

خلاصه کتاب کلیات علم رجال آیت الله سبحانی

از ابتدا تا بخش مشایخ الثقات (محدوده پایه ۸)

فصل اول: مبادی تصویری علم رجال

- تعریف علم رجال:
 - علمی است پیرامون حالات راویان از نظر صفات و شرایطی که در قبولی یا عدم قبولی روایت تاثیر دارد.
 - علمی است برای تشخیص راویان حدیث و صفاتی از آنان که در پذیرش روایت تاثیر دارد.
- ۱. شناخت خود راوی
- ۲. شناخت صفات راوی
- موضوع علم رجال: راویانی که در سلسله سند قرار دارند. (اشخاص از این جهت که راوی حدیث هستند)
 - پس در علم رجال از حالات راویان بحث می شود. حالاتی که در پذیرش روایات آنان تاثیر دارند. مانند وثاقت، قدرت ضبط، عدالت و ...
- مسائل علم رجال: قضایای مربوط به حالات و صفات راوی
 - اشکال: مسائل علوم باید کلی باشند، نه جزئی. ولی احوالات خاص راویان، مسئله ای جزئی است.
 - پاسخ ۱: شناخت حالات راویان حدیث (جزئی) در جهت رسیدن به قانونی کلی است که آیا روایات نقل شده از این راوی معتبر هستند یا خیر.
 - اشکال: مسئله اصلی این علم، همان مسائل جزئی است. مثل وثاقت و ...
 - پاسخ ۲: التزام به اینکه مسائل علم حتما باید کلی باشد، صحیح نیست. علمی مثل جغرافیا و هیئت نیز مسائل جزئی دارند.
- تفاوت رجال و علم تراجم: (برادر علم رجال)
 - ۱. موضوع واحد دارند، ولی حیثیت بررسی موضوع در آنها متفاوت است.
 - موضوع رجال: شخص از این جهت که راوی حدیث است (لذا فقط افراد راوی حدیث را بررسی میکنند)
 - موضوع تراجم: شخص از این جهت که عضوی از جامعه بوده
 - ۲. از نظر محمول اختلاف دارند.
- محمول و مسائل علم رجال حالات، صفات و شرایطی است که در پذیرش روایت تاثیر دارد. در حالیکه مسائل علم تراجم، در مورد نقش فرد در حیطه ای اجتماعی است؛ مثل تاثیر در هنر، صنعت یا...
- ۳. علم رجال به دست مسلمانان ایجاد شده، بخلاف علم تراجم که منحصر در مسلمانان نیست.
- جمع بندی اینکه این دو علم با هم متفاوت هستند، اگرچه در مواردی اشتراک دارند. مثلا بررسی برخی حالات مرحوم کلینی در هر دو علم مطرح می شود.
- قبلا این دو علم با هم توسط علما مطرح می شدند. مثل ابن بابویه و علامه حلی. اولین کسی که بین این دو علم تفکیک قائل شد، شیخ حر عاملی بود. (کتاب: امل الامل فی تراجم علماء جبل عامل)
- تفاوت رجال و درایه:
 - اگرچه غایت نهایی هر دو علم خدمت به علم حدیث است، ولی هدف رجال شناخت سند است و از اشخاص بحث می کند، و موضوع علم درایه متن حدیث و هدفش شناخت اقسام و خصوصیات حدیث است.

- صورتهای بحث از وثاقت راوی که همگی از مباحث رجالی هستند:

۱. وثاقت شخص معین
۲. وثاقت تعدادی از اشخاص معین (مثل اینکه: آیا اساتید سه راوی معروف >محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و بزنی < ثقه هستند؟)
۳. وثاقت اشخاص تحت عنوانی عام مثل «مشایخ الإجازة» و «مشایخ الثقات»

فصل دوم: نیاز به علم رجال

- اقوال در مسئله:

۱. نیاز به علم رجال
 ۲. عدم نیاز به علم رجال
 ۳. فقط در روایاتی که مشهور به آنها عمل نکرده اند به رجال نیاز داریم.
- ادله طرفداران علم رجال:

- دلیل ۱: حجیت خبر ثقه (شارع خبر واحد ثقه را حجت دانسته و برای اثبات وثاقت به رجال نیاز داریم) اصل در عمل به ظنون، منع است. ولی شارع عمل به برخی ظنون را صحیح دانسته است. یکی از آنها خبر واحد (غیر متواتر) است که در مورد شرایط پذیرش آن چند قول وجود دارد:
 ۱. دسته اول خبر واحد عادل را حجت می دانند.
 ۲. دسته دوم خبر واحد فرد ثقه را حجت می دانند. یعنی کسی که عقلاء به خبرش اعتماد می کنند.
 ۳. دسته سوم خبر واحدی را معتبر می دانند که موثوق الصدور باشد. هرچند که راوی موثق نباشد.
 ۴. دسته سوم خبر واحد فرد ثقه ای را معتبر می دانند که ظنّ به صحت (وثوق به صدور) هم ایجاد کند.
 هر چهار دسته، نیاز به بررسی صفات و احوالات روایان خبر دارند.

- اشکال: اکثر علما خبر موثق، حسن و حتی خبر ضعیفی که مشهور طبق آن عمل کرده اند را معتبر می دانند. پس چه نیازی به علم رجال و بررسی سندی داریم؟

- پاسخ: این اشکال فقط بر دسته اول وارد است [که البته پاسخ هم دارد]. دسته های دیگر برای اثبات وثاقت راوی یا وثوق به صدور به علم رجال نیاز دارند. حتی کسانی که روایات ممدوحین یا مهملین را هم می پذیرند، به علم رجال نیاز دارند، چون باید مطمئن شوند که در مورد فلان راوی، طعن و ذمّ وجود نداشته باشد.

- دلیل ۲: دستور رجوع به صفات راوی در اخبار علاجیه (افقه، عدل و..)

- دلیل ۳: وجود جاعلین در میان روایان

روایاتی از ائمه وجود دارد که وجود جاعلین را گوشزد کرده اند. این روایات تذکر از چند حالت خارج نیستند:

- حالت اول: خبر متواتر باشند = «قطع به وجود جاعل در میان روایان
- حالت دوم: خبر واحد باشند:

- اگر صحیح باشند = «اثبات وجود جاعل در میان روایان

- اگر صحیح نباشند = «بازهم وجود جاعلی که باعث عدم صحت این روایت شده، ثابت می شود.

■ اشکال: روایاتی که در کتب اربعه ذکر شده، همگی معتبر هستند و مراحل تایید را گذرانده اند. پس نیازی به علم رجال نیست.

● پاسخ ۱: سند همه این روایات صحیح نیست. بلکه برخی از آن ها غیر صحیحی بوده اند که علما با قرائنی خارجی به صدور آن از معصوم اطمینان یافته اند. شاید اگر این قرائن نزد ما بود، ما اطمینان به صدور نمی یافتیم. (اطمینان آن بزرگان به قرائن، برای ما حجت نیست)

● پاسخ ۲: روایاتی در کتب اربعه هستند که ما یقین به بطلان آن ها داریم و لذا این ادعا که خود مشایخ ثلاثه و ثوق به صدور آن ها داشته اند، بعید است.

● پاسخ ۳: روایات متعارضی در این کتب هست که امکان و ثوق به همه آن ها محال است.

○ دلیل ۴ طرفداران علم رجال: وجود راویان سنی در طبقه متصل به امام در برخی روایات که نشان دهنده تقیه ای بودن آن روایت است.

○ دلیل ۵: اجماع علما در تدوین این علم و نقل سندها نشانه دخالت بررسی سندی در استنباط احکام شرعی است.

● ادله نافیان نیاز به علم رجال:

○ دلیل ۱: قطعی بودن حجیت روایات کتب اربعه

■ پاسخ:

۱. خود مشایخ ثلاث ادعای قطعیت ندارند. فقط ادعای صحت کرده اند. صحت هم امری

گمانی با استفاده از قرائن است و ممکن است نظر هر مجتهد متفاوت باشد.

۲. منابع روایی ما، فقط کتب اربعه نیستند.

○ دلیل ۲: برخی معتقدند هر روایت مطابق عمل مشهور، صحیح است و به غیر آن صحیح نیست.

■ پاسخ: همه روایات مطابق مشهور صحیح هستند، ولی نمیتوان از این مسئله عدم نیاز به رجال را

اثبات کرد. زیرا:

۱. اطلاع از همه فتاوی مشهور مشکل است. چون آثار خیلی از علما به ما نرسیده

۲. در همه مسائل شهرت وجود ندارد. لذا باید با علم رجال به دنبال روایت معتبر بگردیم.

۳. در تعدادی از مسائل دو فتوای مخالف داریم که یکی مشهور و دیگری اشهر است.

○ دلیل ۳: راهی برای اثبات عدالت نداریم. زیرا احراز عدالت باید با نطق باشد و نوشته های روی کاغذ شرعا اعتباری ندارد.

■ پاسخ:

۱. اگر از راه تواتر یا استفاضه یا اطمینان عقلایی، انتساب کتب به نویسندگان آنها مشخص شود،

شرعا معتبر هستند و نیازی به نطق گویا نیست. مثل کتابت وصایا و موقوفات که شرعا اعتبار دارد.

۲. حال که شارع عدالت راوی را معتبر دانسته، باید راه رسیدن به آن را هم تسهیل کند. اگر راه

اثبات عدالت محال یا بسیار سخت باشد، تشریح و اعتبار آن از ناحیه شارع، لغو و بیهوده خواهد بود.

○ دلیل ۴: تفاوت معنای عدالت در نظر علما:

علمای نویسنده کتب رجالی، تعاریف متفاوتی از عدالت داشته اند. پس شاید آن فردی که شیخ طوسی عادل دانسته، از نظر ما عادل نباشد.

▪ پاسخ:

▪ ۱. علمای رجالی این کتب را برای استفاده دیگران، خصوصا آیندگان نوشته اند. لذا اگر طبق مبنای خاصی سخن می‌گفتند، حتما به آن تصریح می‌کردند. اینکه کلام علما از ذکر مبنای خاصی خالی است، نشان می‌دهد که نظرات را طبق مبنای مشهور در عدالت بیان کرده اند.

▪ ۲. علامه مامقانی: رجوع به کتب رجالی برای رسیدن به اطمینان به وثاقت است که حتی با اختلاف نظر در معنای عدالت، حاصل می‌شود.

○ دلیل ۵: علم رجال باعث رسوا شدن مردم شده و حرام است.

▪ پاسخ نقضی: جرح شهود در قضاوت و ذکر عیوب در مشورت جایز دانسته شده

▪ پاسخ حلی:

▪ ۱. حفظ احکام الهی مهمتر از حفظ آبروی افراد است

▪ ۲. اگرچه آیه «ان جاءکم فاسق نبیا فتبینوا» فقط در مورد فاسق است، ولی تعلیل ادامه آن شامل راوی مجهول و محتمل الفسق هم می‌شود. اگر تحقیق در مورد احوالات راوی حرام بود، شارع به آن دستور نمیداد.

○ دلیل ۶: قول رجالی شرایط شهادت را ندارد. اگر قول رجالی را از باب شهادت حجت بدانیم، باید شرایط شهادت را داشته باشد. یکی از شرایط، حسی بودن آن است.

▪ پاسخ:

▪ ۱. شرط شهادت این است که یا حسی باشد، یا از مقدمات حسی و قریب به حس باشد. مثل عدالت که با التزام افراد به تکالیف شرعی حاصل می‌شود. پس پی بردن به عدالت منحصر به حاضرین در آن زمان نیست و با قرائن مختلف هم می‌توان به آن پی برد.

▪ ۲. به احتمال قوی شهادت علمای رجال ناشی از استماع از اساتید بوده و آنها از اساتیدشان شنیده اند تا برسد به افرادی که هم عصر راویان بوده اند.

○ دلیل ۷: توثیق اجمالی روایات کتب اربعه:

مشایخ ثلاثه به نحو اجمالی راویان احادیث مذکور را توثیق کرده اند و این ما را از علم رجال بی نیاز می‌کند

▪ پاسخ:

▪ ۱. راویان را توثیق نکرده اند، بلکه روایات را صحیح دانسته اند. این صحیح دانستن هم می‌تواند ناشی از قرائن دیگری باشد که به دست ما نرسیده اند. پس احتمال عدم وثاقت این رواه وجود دارد.

▪ ۲. حتی اگر وثاقت راوی را ادعا کرده اند، این وثاقت تنها زمانی برای ما حجت است که ناشی از حس باشد، نه حدس و استفاده از قرائن. قرائنی هست که توثیق مشایخ ثلاث از روی قرائن بوده.

▪ ۳. حتی اگر توثیق ناشی از حس باشد، چون علمایی مثل نجاشی خطاهای زیادی از این علما ثبت کرده اند، پس این توثیق برای ما حجت نیست.

۴. صحت نزد مشایخ ثلاثه طبق اصطلاح قدماست. ولی ما اصطلاح متاخرین را در نظر

داریم.

○ دلیل ۸: شهادت مشایخ ثلاثه بر وثاقت رواه.

▪ پاسخ:

شهادت در صورتی برای ما حجت است که از روی حس باشد. شهادت روی حدس بجز در موارد خاص حجت نیست. یعنی چون شهادت ناشی از حدس احتمال خطای بالایی دارد و عقلا به این احتمال ترتیب اثر می‌دهند، شهادت حدسی نیز برای ما معتبر نیست.

فصل سوم: منابع اولیه علم رجال

- اولین کتاب علم رجال از عبیدالله بن ابو رافع، منشی و نویسنده حضرت علی در نیمه قرن اول نوشته شد و در مورد اصحابی است که در جنگ نهروان و صفین و جمل حضور داشتند. این کتاب، کتاب تاریخ نیز هست.
- کتابهای زیادی توسط شاگردان ائمه مثل ابن فضال و ابن محبوب تا قرن سوم نوشته شده که هیچکدام بدست ما نرسیده. کتابهای حاضر همگی تألیف قرن چهارم و پنجم هستند.
- **الف) اصول هشتگانه اولیه علم رجال:** این کتب در قرن ۴ و ۵ هجری بر مبنای حس یا حدس قطعی قریب به حس نگاشته شده و اعتبار بالایی دارند.
- رجال کشی، فهرست نجاشی، رجال شیخ طوسی، فهرست شیخ طوسی، رجال برقی، رساله ابو غالب زراری، مشیخه شیخ صدوق و مشیخه شیخ طوسی.

۱. رجال کشی

- محمد بن عمر بن عبدالعزیز، معروف به کشی
- کش، شهری نزدیک سمرقند
- هم عصر کلینی، شاگرد عیاشی و استاد شیخ طوسی
- نام کتاب اصلی «معرفة الرجال» یا «معرفة الناقلين عن ائمة الصادقين» بوده که اصل آن به ما نرسیده و خلاصه آن از جانب شیخ طوسی با نام «رجال کشی» یا «اختیار معرفة الرجال» بدست ما رسیده.
- ویژگی های رجال کشی:
 ۱. تمام سخنان ائمه و علمای رجال درباره یک روای را ذکر کرده که امکان بررسی تشخیص دقیق ثقه را فراهم می کند.
 ۲. رجالش بر مبنای طبقه بندی است. یعنی اصحاب معصومین را بر اساس تاریخ ذکر کرده، نه بر اساس حروف الفبا.
 ۳. راویان عامه و خاصه را ذکر کرده.
- کیفیت تهذیب و خلاصه کتاب: برخی گفته اند که شیخ طوسی در خلاصه کتاب کشی، راویان عامه را حذف کرده. ولی حق این است که شیخ طوسی راویان عامه را حذف نکرده، بلکه مطالب اشتباه را حذف کرده و مطالب قطعی یا مظنون الصحه را باقی نهاده است.
- اصل کتاب رجال کشی در اختیار شهید ثانی بوده است، ولی به دست ما نرسیده.

• ۲. فهرست نجاشی

- احمد بن علی بن احمد ابن عباس، معروف به نجاشی (۳۷۲-۴۵۰)
- شاگرد شیخ مفید و معاصر شیخ طوسی
- هدف از تالیف: ادعای اهل سنت مبنی بر اینکه شیعه فاقد علماء و مولفین بوده است.
- اگر نجاشی متعرض مذهب یک روای نشد، نشان از شیعه بودن او دارد، نه ثقه بودن. زیرا هدف او ذکر علمای شیعه بوده. لذا اگر غیر شیعه ای را آورده، به مذهبش تصریح کرده. البته برخی معتقدند اگر نجاشی مذهب کسی را ذکر نکرده، نشان از مهمل بودن آن فرد است.
- هر روای را که مهملاً ذکر کرده، نه بر ثقه بودن او دلالت دارد و نه بر ضعف.
- ویژگی ها و امتیازات فهرس نجاشی:
- ۱. غالباً به جرح (مذمت) و تعدیل (نسبت عدالت دادن) روات پرداخته. البته کلیه مدح و ذم ها در یکجا نیامده و این نقص کتاب است.
- ۲. مطالبش محققانه و همراه تامل است. معروف است که نجاشی اثبت و اضبط از سایر علمای رجال است.
- ۳. اطلاعات گسترده وی در مورد اشخاص، اوصاف و نسب های آنان؛ چون با بسیاری از رواة هم عصر بوده و یا از معاصرین آنها نقل کرده.
- ۴. بعد از فهرس شیخ طوسی نوشته شده و نقد برخی مطالب و گویی ادامه آن کتاب است.

• ۳. رجال شیخ طوسی

- شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی
- تقریباً تمام اصحاب پیامبر و ائمه را ذکر کرده. بدون تفاوت بین شیعه و غیر شیعه و حتی منافق.
- رجال شیخ بر مبنای طبقه است. یعنی اصحاب را به ترتیب ائمه و تاریخ آورده.
- البته شیخ تمام اصحاب را نیاورده. همانطور که خودش فرموده، هدفش ذکر راویان سخنان ائمه بوده. لذا اصل این است که روای امامی یا لا اقل شیعه باشد. مگر اینکه خلافش ثابت شود.
- آیت الله بروجردی: این کتاب یادداشتهای شیخ طوسی بوده که موفق به تکمیل آنها و تبدیل آنها به کتاب نشده. لذا می بینیم که برخی را فقط نام برده و در مورد آنها صحبتی نکرده است.

• ۴. فهرست شیخ طوسی:

- اسامی کسانی که دارای اصل و تصنیف هستند را ذکر کرده است.
- فواید این کتاب:
- ۱. راه تایید خود نسبت به صاحبان اصول و تصنیف ها را ذکر کرده.
- ۲. شیخ در کتاب تهذیب روایاتی را از اصول و تصانیف ذکر کرده که طریق دریافت آنها را نیاورده. از این فهرست میتوان برای رسیدن به آنها استفاده کرد
- ۳. همچنین برخی طرق دریافتهای شیخ از اصول و تصانیف که در تهذیب ذکر شده، ضعیف هستند. ولی در این کتاب طرق صحیح ذکر شده. لذا میتوان آن روایات را هم با این طرق در نظر گرفته و صحیح به شمار آورد.
- ۴. برخلاف کتاب رجال، در این کتاب به جرح و تعدیل روایان پرداخته است.

• ۵. رجال برقی:

- این کتاب بر اساس طبقه است. مانند رجال کشی و رجال شیخ طوسی
- هیچ جرح و تعدیلی در آن نیامده است.
- برقی کتاب «طبقات» و «الرجال» و چند کتاب دیگر را نوشته. این کتاب، همان کتاب طبقات است.
- مولف کتاب: برخی معتقدند که کتاب را احمد بن محمد خالد برقی، یا پدرش محمد بن خالد نوشته است. ولی این نظر اشکالاتی دارد:
- ۱. نویسنده کتاب در بخشهای مختلف به سعد بن عبدالله اشعری قمی استناد می‌کند. درحالیکه سعد شاگرد احمد بن محمد بوده. چگونه احمد از شاگردش نقل می‌کند؟
- ۲. همچنین نویسنده از عبدالله بن جعفر حمیری سماع حدیث داشته. درحالیکه عبدالله هم شاگرد احمد بن محمد برقی است.
- ۳. در این کتاب از احمد بن محمد بن خالد و محمد بن خالد نام برده شده، درحالی که هیچ اشاره ای نشده که وی مصنف کتاب یا پدر مصنف است. درحالیکه قاعده بر این است که مولف هرگاه از خودش نام میبرد، این نکته را ذکر میکند.
- =» در نتیجه: گویا نویسنده کتاب، فرزند یا نوه احمد بن محمد باشد. و احتمال دوم بهتر است. چون سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری در طبقه فرزند احمد و طبقه اساتید نوهی احمد هستند.

• ۶. رساله ابوغالب زراری

- شرح نسب خاندان مولف (آل اعین-نوادگان زراره بن اعین) و شرح حال محدثین این خاندان است
- این کتاب در حقیقت اجازه نامه مولف به فرزندش برای نقل حدیث است.
- در انتهای کتاب، مولف فهرست ۱۲۰ کتاب که نزدش موجود بوده و از آنها نقل حدیث میکرده را آورده است.
- ۷. مشیخه صدوق: شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه، تمام سند را ذکر نکرده. بلکه اوایل اسناد را حذف و آنها را در آخر کتاب در بخش مشیخه ذکر کرده است
- ۸. مشیخه شیخ طوسی (تهذیب و استبصار)
- شیخ در این دو کتاب روایات را از اصول و تصنیف‌ها ذکر کرده و در بخش مشیخه طریق خود به این کتب را آورده است.
- (مثل فهرست شیخ طوسی که در آن هم طریق خود به اصول و تصانیف را ذکر کرده)
- تفاوت «رجال» و «فهرست»:
در کتب رجال طبقات اصحاب و راویان معصومین ذکر می‌شود. ولی در فهرست‌ها، فقط فهرست اصول و تصنیفات و نویسندگان آنها و طرق اتصال به آنها ذکر می‌شود.

• (ب) رجال ابن غضائری

سوال اول: من هو ابن الغضائری؟

جواب: ابو الحسین احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم که معاصر نجاشی و شیخ طوسی بوده و نیز هم درس نجاشی بوده که هر دو در کلاس رجال پدر ابن غضائری درس خوانده اند و ظاهراً متوفای ۴۵۰ ق است. البته گاهی غضائری هم گفته می شود. غضائری و ابن غضائری هر دو از علمای شیعه و موثق هستند و این کتاب یکی از کتب رجالی قدیمی می باشد که گاهی از آن به نام «رجال غضائری» و گاهی به نام «رجال ابن غضائری» و گاهی به نام «کتاب الضعفاء غضائری» یاد می شود.

سوال دوم: ما هو آراء العلماء فی کتابه؟ جواب: اقوال در مورد این کتاب:

۱- نظریه شیخ آقای بزرگ تهرانی صاحب کتاب «الذریعة الی تصانیف الشیعة»:

این کتاب از آن غضائری نیست. (نظر آیت الله العظمی خوئی هم همین است که می گوید که انتساب این کتاب به مولفش صحیح نیست). علامه طهرانی گویند: این کتاب مال مخالفین و دشمنان بزرگان شیعه است که مطالب مسموم خود را در قالب نظریات غضائری نشر داده و قصد متهم کردن روات شیعه را داشته اند. شایان ذکر است که آقای قهپائی صاحب «مجمع الرجال» متوفای ۱۰۲۱ ق اولین کسی است که این کتاب را زنده کرده است.

۲- نظریه علامه حلی (در کتاب خلاصه الاقوال):

این کتاب قطعاً تالیف ابن غضائری است و نظر ابن غضائری بر نظر شیخ طوسی و نجاشی مقدم است، یعنی حرف او بیشتر اعتبار دارد. به همین دلیل علامه بخاطر تضعیفات این کتاب، روایات بسیاری از روات را پذیرفته و در قبول آنها توقف می کند.

۳- نظریه علامه شیخ محمد تقی تستری (صاحب کتاب قاموس الرجال، معاصر و ساکن دزفول):

ایشان می گویند: این کتاب قطعاً از ابن غضائری است و از دقیق ترین کتب رجالی است، البته تقدم آن بر شیخ طوسی و نجاشی معلوم نیست. بهترین دلیل ارزشمندی این کتاب آن است که نجاشی به آن که اعتماد نموده و شیخ طوسی نیز گفته است: ابن غضائری اولین کسی است که فهرست کامل در علم رجال تالیف کرده است. بنابراین جرح و تضعیف ایشان، از روی دقت و تامل بوده است.

۴- نظریه وحید بهبهانی:

این کتاب حدسی است که طبق روایات اجتهاد کرده است.

۵- نظریه آقای کلباسی (صاحب کتاب سماع المقال):

عیب این کتاب آن است که خیلی سریع نسبت به جرح و لکه دار کردن روات قضاوت کرده و همه قضاوتش منفی بوده است.

۶- «نظریه آیت الله سبحانی» که دو بخش است:

الف) مطالب کتاب ابن غضائری در مورد روات مستند به شهادت حسی نبوده بلکه حدسی و اجتهادی است. بنابراین به درد ما نمی خورد و قابل اعتماد نیست. نه اینکه ایشان در جرح و تضعیف روات عجله کرده است.

ب) اوصافی که در مورد روات آورده (غیر از جرح و تعدیلش) حجت است، مثلاً گفته است: فلانی فطحی یا واقفی، کوفی، ... که این شهادت ها حجت است.

نکته: ابن غضائری ۳ کتاب دیگر نیز در رجال دارد: ۱- مصنفات الاصحاب ۲- کتاب الممدوحین ۳- کتاب اصول.

سوال: مولف کتاب «رجال ابن غضائری» چه کسی می باشد؟ جواب: دو قول درباره مولف این کتاب:

قول اول: شهید ثانی و محقق کلباسی قائلند که این کتاب از آن خود غضائری (ابو عبدالله بن ابراهیم متوفای ۴۱۱ ق) است. غضائری متخصص در رجال و انساب بوده است.

قول دوم: احمد بن طاووس حلی (اولین یابنده این کتاب)، علامه حلی، شیخ طوسی، محقق خویی (صاحب معجم رجال الحدیث): علامه شیخ محمد تقی تستری و آیت الله سبحانی قائلند این کتاب از آن ابن غضائری است.

فصل چهارم: منابع ثانوی علم رجال

الف) اصول چهار گانه ثانویه رجال

اصول اربعه رجالی که در درجه دوم از مراجعه و اعتبار قرار دارند عبارتند از:

- ۱- فهرس شیخ منتخب الدین (متوفای بعد از ۵۸۵ ق)
- ۲- معالم العلماء، ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ ق)
- ۳- رجال ابن داوود حلی (م بعد از سال ۷۰۷ ق)
- ۴- خلاصه الاقوال فی علم الرجال از علامه حلی (م ۷۲۶)

نکته: همه این مصادر ثانوی در قرن ۶ و ۷ هجری قمری تالیف شده اند.

۱) فهرس شیخ منتخب الدین: این کتاب تالیف حافظ علی بن عبیدالله بن حسن بن حسین بن حسن بن حسین بن برادر شیخ صدوق می باشد. ایشان از دو استادش (شیخ طوسی و شیخ ابو الفتح رازی) و از شیخ طوسی به واسطه عمویش شیخ بابونه بن سعد و نیز از بسیاری از علمای شیعه و سنی روایت کرده است. صاحب ریاض در مورد ایشان می گوید: ایشان شیخ الاصحاب و دریای بیکران علم و دانش است. شیخ حر عاملی در شرح حال ایشان می گوید: ایشان مردی فاضل، عالم، ثقه، صدوق، محدث و حافظ است. کتاب فهرس در ذکر مشایخ معاصر با شیخ طوسی و متاخرین تا زمان ایشان (مولف) بوده و آن را به درخواست سید سعید مرتضی تالیف نمود.

نکته: قدیمی ترین کتاب کتاب فهرس شیعه، فهرس شیخ احمد بن حسین بن عبید الله بن ابراهیم غضائری (م ۴۵۰) است. البته فهرس ابو الفرج محمد بن اسحاق مشهور به ابن ندیم، قدیمی تر است ولی اختصاص به کتب شیعه ندارد بلکه کتب سایر فرق و حتی غیر مسلمین را هم دارد. بعد از غضائری، شیخ طوسی (م ۴۶۰) به تالیف فهرس در مورد کتب و مولفات شیعه پرداخت و سپس در قرن ششم شیخ منتخب الدین و ابن شهر آشوب به تکمیل تلاش شیخ تا عصر خودشان پرداختند.

ویژگی های «فهرس» شیخ منتخب الدین:

۱- این فهرس خاتمه و تتمه و تزییل (پاورقی) فهرس شیخ طوسی است.

۲- همه تالیفاتی که از زمان شیخ مفید تا عصر خودش بوده را ذکر کرده است (تقریباً ۱۵۰ سال). البته در این فهرس ۵۴۰ نفر از علماء را نام برده ولی تالیفات آنان را ذکر نکرده است که این عیبی برای آن محسوب می شود. چرا که از موضوع کتاب (فهرس) فاصله گرفته و فقط برای ۱۰۰ نفر از علما تالیفاتی ذکر کرده است.

۳- این فهرس بخاطر دقت و استدلالی بودن مورد توجه همه علماء حتی علمای عامه است. مثلاً ابن حجر عسقلانی که از علمای بزرگ اهل سنت است (همانند علامه حلی در بین علمای شیعه) و حدود هشت تا ده کتاب رجالی دارد، به این کتاب توجه داشته و در کتاب لسان المیزان خود که غالباً روات شیعه را در مورد بحث قرار داده است، از کتاب فهرس شیخ منتخب الدین استفاده کرده است.

۲) معالم العلماء فی فهرس کتب الشیعه و اسماء المصنفین:

این فهرس تألیف حافظ شهیر، محمد بن علی بن بن شهر آشوب مازندرانی (ف ۵۸۸، ت ۴۸۸ ق) از علمای قرن ۶ هجری است که ۱۰۰ سال زندگی کرد و از جمله تألیفاتش «مناقب آل ابی طالب» و «متشابه القرآن» و «معالم العلماء» است.

ویژگی معالم العلماء:

۱- این فهرس شرح حال ۱۰۲۱ نفر از علماء شیعه است و یک فصل در مورد کتبی است که مولفین آن معلوم نیستند و یک باب این فهرس نیز در مورد شعرای اهل بیت است.

۲- کتاب ایشان همانند فهرس شیخ منتخب الدین تکمیل کننده کتاب فهرس شیخ طوسی و تزییلی بر آن می باشد.

۳) رجال ابن داوود حلی:

تألیف تقی الدین حسن بن علی بن داوود حلی از شاگردان احمد بن طاووس و محقق حلی است، (متولد ۶۴۷، متوفای بعد از ۷۰۷ ق).

ویژگی های رجال ابن داوود:

۱- این کتاب و نیز کتاب علامه حلی در حقیقت جوامع رجالی هستند نه کتاب رجال. چون رجال کتابی است که مستقیماً و بدون استفاده از کتب دیگران بحث می کند اما جوامع رجالی از کتب رجال گذشته، مطالب را جمع آوری کرده و نظریات همه را مورد استفاده قرار می دهند. در این کتاب نظرات شیخ طوسی، نجاشی، کشی، برقی، عقیقی، ابن غضائری، ابن عقده، فضل بن شاذان و ابن عبدون ذکر شده است.

۲- این کتاب به دو بخش تقسیم می شود: الف) بخش اول را به ذکر موثقین و مهملین اختصاص داده است. ب) بخش دوم را به مجهولین و مجروحین مختص کرده و رمز کتاب ابن داوود همین است. مثلاً علماء می گویند: ذکره ابن داوود فی القسم الأول.

۳- این کتاب طبق حروف الفبا تنظیم شده و اولین کتاب رجالی به ترتیب حروف الفباست.

۴- در آخر کتاب فصلی به نام «جماعه ذکره بثقه ثقه» دارد که تکرار واژه ثقه، نشانه عظمت راوی است که ثمره اش در باب تعادل و تراجیح ظاهر می شود. تعداد ۳۴ نفر از روات متصف به این صفت شده اند.

۵- ویژگی مهم این کتاب این است که در آن ۱۷ فصل تأسیس نموده و همه روات کتب حدیثی شیعه را که سنی مذهب اند آورده است. در میان روات کتب شیعه فطحی ها، واقفی ها، دسّاس ها، وضّاعین و کذّابین را آورده است.

۴) خلاصه الأقوال فی علم الرجال:

تألیف علامه علی الإطلاق حسن بن یوسف بن المطهر، معروف به علامه حلی است (متولد ۶۴۸ و متوفای ۷۲۶ ق) که جامع علوم معقول و منقول بوده و آنقدر مشهور است که نیازی به معرفی کردن نیست. ایشان هم شاگرد جمال الدین احمد بن طاووس است.

ویژگی های خلاصه الأقوال:

۱- این کتاب دو قسم دارد، مثل کتاب رجال ابن داوود:

الف) در قسم اول که ۱۷ فصل می باشد روایتی را آورده که مورد اعتمادش می باشند (اعتماد حدسی یا حسی فرقی نمی کند).

ب) در قسم دوم کسانی را ذکر کرده که جزء ضعفا بوده یا اینکه قولشان را رد و یا در آن توقف می کند. خلاصه اینکه روایتی که به آنان اعتماد نمی کند را در قسم دوم آورده ولو اینکه در نظر دیگران مورد اعتماد باشند.

۲- در آخر قسم ثانی عنوانی به نام خاتمه دارد که مشتمل بر ۱۰ قاعده مهم رجالی است که همگان به آن نیازمندند. به عبارتی خاتمه آن کلیاتی در علم رجال است.

۳- در این کتاب خلاصه همه کتاب های قبلی (رجال کشی، رجال شیخ و فهرس نجاشی) و نیز عبارات دیگری هم از کتاب رجال عقیقی و رجال ابن عقده و بخشی از کتاب ابن غضائری را آورده است. چون ابن غضائری دو کتاب در علم رجال دارد: الف) کتاب الضعفاء ب) کتاب الثقات، که الآن فقط کتاب ضعفای او در دست ما هست و علامه از کتاب ثقات او مطالبی را نقل کرده است.

۴- مطالبی از این کتاب در رجال نجاشی نقل شده که در کتاب رجال نجاشی حاضر، از آن مطالب خبری نیست. بنابراین معلوم می شود که نسخه کامل کتاب نجاشی در دست علامه بوده است.

فرق های رجال علامه و رجال ابن داوود:

۱- علامه در قسم اول کتاب خود روایت مورد اعتماد خودش را آورده که به علامه در قسمت اول کتاب خود روایت مورد اعتماد خودش را آورده که به روایت شان عمل می کند ولو آن روایت فاسد المذهب باشند مثل عبدالله بن بکیر و علی بن فضال این دو فطحنی بودند و در قسم دوم افرادی را که مورد اعتمادش نبوده اند و به روایات شان عمل نمی کند آورده است ولو اینکه در نزد دیگران موثق باشند. اما ابن داوود در قسمت اول رجال خود همه کسانی را که کمترین مدحی در مورد شان وارد شده آورده است و روایت را به اعتبار ذمشان در قسمت دوم هم آورده است و نیز در قسم دوم کسانی را که کمترین ذمی در موردشان وارد شده است آورده است و به اعتبار توثیق و مدح در قسم اول هم آورده است بنابراین وجود یک راوی در قسم اول رجال ابن داوود دال بر وثاقت او نیست ولی علامه یک راوی را در دو جا نیاورده است.

۲- علامه در قسمت اول کتاب خود فقط ممدوحین را آورده است ولی ابن داوود در قسم اول کتابش مهملین را هم ذکر کرده است اگرچه ابن داوود همه ممدوحین را ذکر کرده ولی همه مهملین را به طور کامل ذکر نکرده است.

۳- ابن داوود وقتی که نقل قول می کند مدرک و سند را هم ذکر می نماید اما علامه وقتی که از رجال کشی یا نجاشی یا فهرست و رجال شیخ نقل قول می کند لا یذکر المستند بل یعبر بعین عباراتهم. البته وقتی که علامه از کتاب غیبت شیخ طوسی یا از رجال ابن عقده و یا رجال عقیقی مطالبی را نقل می کند مستند آن را ذکر می کند.

تذکر: فرق بین راوی مجهول در اصطلاح متأخرین و اصطلاح علامه و ابن داوود:

راوی مجهول آن راوی است که علمای رجال تصریح به مجهولیتش کرده اند و این مجهولیت یکی از الفاظ ذم و جرح می باشد و قدما به روایت شخص مجهول عمل نمی کرده اند. اما راوی است که علمای رجال او را نه مدح و نه ذم کرده اند و قدمابه روایات شخص مهمل مثل ممدوح عمل می کرده اند.

در اصطلاح متأخرین مجهول کسی است که علمای رجال او را عنوان کرده ولی تضعیف نکردند یعنی مجهول در کلام متأخرین اعم از مجهول و مهمل است. ولی مجهول در کلام علامه و ابن داوود حلی کسی است که علمای رجال او را مجهول شمرده اند که دلالت بر مجروح بودن وی می کند.

ب) جوامع رجالی در اعصار متأخر:

مقدمه: اعتبار این جوامع رجالی از هم دو دسته قبلی کمتر است، چرا که هر چه از زمان روات دورتر می شویم استدلالات علمای رجال در مورد روات، حدسی تر و اجتهادی تر می شود. از آن طرف هر چه به زمان روات نزدیکتر می شویم استدلالات علمای رجال شهودی تر و حسی تر می شود. اما در عین حال علماء این جوامع رجالی را تلقی به قبولی کرده و به آنها اعتماد نموده اند و لذا شناخت آنها لازم و ضروری است.

این جوامع رجالی در قرن ده تا دوازده تدوین شده و پنج کتاب می باشند که عبارتند از:

۱- مجمع الرجال ۲- منهج المقال ۳- جامع الروات ۴- نقد الرجال ۵- منتهی المقال

۱- مجمع الرجال:

تألیف زکی الدین عنایت الله القهبائی (کوه پایه ای) که شاگرد مقدس اردبیلی و شیخ بهایی و مولی عبدالله تستری است. در این کتاب تمام مطالب اصول اولیه رجالیه را ذکر کرده و از کتب رجالی اربعه مطالبی را آورده که در کتابهایی کهالان در دست ما موجود است وجود ندارد.

۲- منهج المقال:

تألیف میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استر آبادی (متوفای ۱۰۲۸) که ایشان استاد ملا محمد امین استر آبادی (رئیس اخباریون) است و کتاب ایشان رجال کبیر نام دارد. این کتاب طبق حروف الفبا تنظیم شده و همه مطالب کتب رجالی قبل را آورده و در بسیاری از موارد، روات مجهول را شناسایی کرده است. استاد الكل فی الكل جناب وحید بهبهانی بر این کتاب تعلیقه ای دارد. البته (استر آبادی) سه کتاب در رجال دارد: ۱- رجال کبیر که «منهج المقال» نام دارد ۲- رجال صغیر که «الوجیز» نام دارد ۳- رجال وسیط که «تلخیص المقال» یا «تلخیص الاقوال» نام دارد.

۳- «جامع الروات»:

تألیف محقق اردبیلی (نه مقدس اردبیلی) شیخ محمد بن علی اردبیلی (فوت؟) است. از مزایای این کتاب این است که همه راویان کتب اربعه حدیث را جمع کرده و چیز جدیدی تحت عنوان «طبقه» وارد علم رجال نموده است. البته پس از ایشان محقق بروجردی این بحث را تکمیل و آیت الله خوئی آن را کامل تر نمود. فائده این کتاب در تشخیص طبقات رجال است. یکی دیگر از خصوصیات این کتاب آن است که در شرح حال یک راوی، کسانی که از وی روایت کرده یا از آنها روایت کرده است را آورده و به علاوه مقدار روایتشان را نیز مشخص نموده است. نویسنده کتاب، در علم رجال دارای ابتکار عمل است بطوریکه بسیاری از اخباری که مرسل یا ضعیف و یا مجهول بوده اند، به همت ایشان معلوم الحال و صحیح السند شده اند. مولف این کتاب را در طول بیست سال گرد آورده است. کتاب دیگر مولف، «تصحیح الاسانید» نام دارد.

۴- «نقد الرجال»:

تالیف سید مصطفی تفرشی که در سال ۱۰۱۵ ق تالیف شده و مولف از شاگردان مولی عبد الله تستری است.

۵- «منتهی المقال فی احوال الرجال»:

که به رجال ابو علی حائری معروف است چون تالیف شیخ ابو علی حائری است. نویسنده اش ابو علی حائری (متوفای ۱۲۱۵ یا ۱۲۱۶ ق) است. در این کتاب در ابتدای ترجمه هر راوی، سخن صاحب «منهج المقال» و سپس تعلیقه وحید بهبهانی بر «منهج المقال» را ذکر کرده، و آن گاه کلمات دیگران را آورده است. مولف در این کتاب، شرح حال عده ای از روات را به گمان اینکه مجهول بوده و ذکر آنان بی فایده است، ترک نمود در حالیکه آن عده مجهول الحال نبوده بلکه اکثریت آن عده جزء مهملین هستند و ما قبلاً فرق بین مجهول و مهمل را بیان نمودیم.

نکته: در این کتابی که بین قرن ده تا دوازده تالیف شده اند، مولفین آنها بر وثاقت یا ضعف راوی، قرائنی جمع آوری کرده و بر حدسیات اعتماد نموده اند.

ج) جوامع رجالی مدون به روش قدما:

این جوامع رجالی در اواخر قرن ۱۳ و ۱۴ تالیف شده و ۳ کتاب هستند که عبارتند از:

۱- بهجة الامال. ۲- تنقیح المقال. ۳- قاموس الرجال

۱- «بهجة الامال»:

تالیف علامه شیخ علی علیاری تبریزی (متوفای ۱۳۲۷ ق) که در پنج جلد بزرگ، به رشته تحریر در آمده است. ۳ جلد این کتاب شرح مزجی بر منظومه «زبدة المقال فی معرفة الرجال» علامه سید حسین بروجردی است و در ۲ جلد دیگر مولف اضافات خود را نیز به نظم در آورده است و سپس شرح کرده است که عنوان آن «منتهی المقال» است. از آنجا که آقای بروجردی روات مجهول و متاخر را ذکر نکرده است ایشان (آقای علیاری) این روات را تحت عنوان «منتهی المقال» در دو جلد به نظم در آورده و شرح کرده است. این کتاب یک مقدمه و ۱۱ فصل دارد که فصل ۱۱ در مورد اصحاب اجماع است.

۲- «تنقیح المقال فی معرفه علم الرجال»:

تالیف شیخ عبد الله مامقانی (متولد ۱۳۵۱ ق). این کتاب از جوامع رجالی مبسوط و مفصل است که در واقع دائره المعارف رجالی است به طوریکه دارنده این کتاب تا حدودی از همه کتب رجالی قبلی مستغنی است. در این کتاب ترجمه تمام صحاحنه و تابعین و اصحاب ائمه و روایت دیگر تا قرن چهاردهم و نیز عده ای از محدثین آمده است. امتیاز دیگر این کتاب این است که به ضبط روایت پرداخته است که مثلاً جمیل ابن دراج است یا دراج، زراره بن اعین است یا اعین، که این امتیاز را کتب رجالی دیگر ندارند و یا خیلی کم دارند. این کتاب ۳ جلد بزرگ است که تالیف آن فقط ۳ سال به طول انجامید که این امری معجزه آسا و بویژه برخوردار از تاییدات الهی است.

اشکالات تنقیح المقال:

۱- تمامی این کتاب در طول سه سال تالیف شده، لذا با سرعت در مورد روایت قضاوت شده و مطالبش دقیق نبوده و لغزش های زیادی دارد.

۲- دیگر شوشتری (تستری) در کتاب «قاموس الرجال» لغزش های این کتاب را بیان کرده است.

۳- «قاموس الرجال»:

تالیف علامه محقق شیخ محمد تقی تستری که معاصر ما و ساکن دزفول بوده است. این کتاب در ۱۳ جلد به زیور طبع آراسته شده که به صورت تعلیقه ای بر کتاب «تنقیح المقال» بوده و بسیاری از نقل قولها و نظریات ایشان را مورد مناقشه قرار داده است و سپس به صورت یک کتاب مستقلی در آمده است. حقیقاً و واقعاً مولف کتاب یکی از بزرگان و نقادان علم رجال به شمار می رود که او را بر اهل علم حقی عظیم است.

اشکالات قاموس الرجال:

۱- صفحات زیادی را بدون اینکه مطالب آنها را با عنوان خاصی مشخص کند تدوین نموده است.

۲- اسامی کتب رجالی و علمای رجال را با رمز بیان کرده است که این امر سبب پیچیدگی در قرائت و فهم مطالب آن شده است.

۳- از بسیاری از کتب تاریخی و حدیثی روایت می کند ولی سندش را ذکر نمی کند.

۴- این کتاب به زبان روز نوشته نشده است.

د) تحوّل و ترقی در تألیف جوامع رجالی

سؤال: عوامل و انگیزه های تألیف جوامع رجالی با اسلوب جدید چیست؟ جواب: جوامعی که تا به حال نام برده شد با وجود اهمیت و ارزشمندی، فاقد بعضی مطالب مهمی است که فقیه در تحصیل حجیت و عدم حجیت خبر لازم دارد. توضیح مطلب: وجود دو شیوه در تألیف کتب رجالی:

۱- بخشی از این کتاب ها به اسلوب و شیوه قدماء نوشته شده اند.

۲- برخی دیگر از این کتب به روش جدید و ابتکاری تدوین شده اند.

در کتاب هایی که به اسلوب قدماء و متأخرین تألیف شده اند، سه نقیصه فنی وجود دارد که عبارت اند از:

سه نقص فنی در کتب رجالی به سبک قدماء:

۱- تقلیدی بودن جرح و تعدیل راویان.

۲- مشخص نبودن اساتید، شاگردان، عصر و طبقه راوی و میزان علم و فضل او، و عدم کشف روات ساقط شده در سند.

۳- عدم تمییز مشترکات راوی

با توجه به نقائص سه گانه مزبور، عده ای از بزرگان و اساتید فن در گذشته و حال، دامن همت را بالا زده و روش جدیدی را پایه گذاری کرده و تألیفاتی با اسلوب جدید و ابتکاری به یادگار نهادند.

بیان تفصیلی این سه نقص فنی: ۱- یکی از خصوصیات کتب دسته اول آن است که اقوال و نظرات رجالیون سابق و امامان این فن، مخصوصاً اقوال و نظرات پنج کتاب اصلی و اولی را نقل می کند و سپس قرائن بر وثاقت راوی را جمع آوری کرده و بین کلمات اهل فن داوری می کند. به عبارت دیگر اینگونه از کتاب ها تقلیدی است، یعنی در جرح و تعدیل های راویان از اقوال و تحقیقات پیشگامان علم رجال کمک می گیرد اما مستقیماً انسان را به شناخت راوی رهنمون نمی سازد. این طریقه گرچه صحیح و مورد اعتماد است ولی تقلیدی و ناتمام است. ۲- بدون تردید تحریف و تصحیف در اسناد بسیاری از احادیث کتب اربعه راه یافته است و چه بسا که یک راوی از سند حدیث افتاده باشد. لذا کتب رجالی باید بر اساس طبقات روات تنظیم شده باشد تا بتوان با شناخت طبقات، نقص سند را برطرف نمود. کتاب هایی که طبق اسلوب قدماء به ترتیب حروف الفبا تدوین شده اند، عصر راوی، طبقه راوی در حدیث، شاگردان و اساتیدش را به ما نمی شناساند، به همین دلیل این سنخ تألیفات راهنمای ما در تشخیص سند کامل از سند ناقص نبوده و کشف اسامی روات ساقط شده در اسناد اخبار، براساس اینگونه جوامع رجالی، امکان پذیر نیست.

۳- اسامی بسیاری از روات، مشترکات لفظی است که برخی از این افراد مشترک ثقه و برخی ضعیف هستند. تمییز مشترکات در کتب و جوامع رجالی تدوین شده به سبک قدماء، میسر نیست. به همین دلیل عده ای از رجالیون در کتب خود، فصل جدیدی به نام «تمییزالمشترکات» باز نمودند که مهمترین و بزرگترین آنها متعلق به علامه کاظمی است.

بنابراین باید مستنبط برای تعیین و تشخیص مشترک لفظی به فصل «تمییزالمشترکات» مراجعه کند تا اسامی روات که نام مشترک دارند، کشف گردد.

خصوصیات کتاب هایی که به روش جدید تدوین شده اند عبارت اند از:

خصوصیات کتب رجالی مدوّن به اسلوب جدید:

۱- اطلاع بر طبقه راوی از نظر روایت و شناخت عصر راوی، اساتید و شاگردانش میسر می باشد.

۲- میزان علم و فضل، مهارت و تبحر راوی در فقه، تفسیر، تاریخ، کلام و معارف دیگر یا عدم مهارتش در این علوم ظاهر می شود.

۳- مقدار روایت راوی از حیث کمی و زیادی و اینکه آیا راوی در نقل روایت ضابط است یا اینکه مخلط یا مدّس است، معلوم می گردد.

۴- وضعیت اسناد روایات از نظر کامل یا نقص بودن فهمیده می شود. چه بسا که سند یک روایت در کتب اربعه به امام معصوم (ع) می رسد در حالیکه کسیکه طبقات روات را می شناسد، متوجه افتادگی در سند می شود.

امور چهارگانه فوق، غالباً در طریقه قدماء و متأخرین رعایت نمی شده است.

اسامی برخی کتب رجالی مدون به سبک نوین:

۱- جامع الدورة (۲) طرائف المقال (۳) مرتب الأسانید (۴) معجم رجال الاحادیث

ویژگی های کتب رجالی مدون به سبک نوین:

۱- «جامع الرواة»: تألیف محقق اردبیلی که معاصر علامه مجلسی بوده است. وی در شرح حال رجال، تعدادی از اسانید را از کتب اربعه و غیر آن را آورده و آنها را دلیل بر شناسایی اساتید، شاگردان، طبقه و عصر راوی قرار داده است. محقق اردبیلی اولین کسی است که اقدام به نوشتن این سنخ تألیفات نموده است.

۲- «طرائف المقال»: تألیف سید محمد شفیع موسوی تفرشی است. مؤلف در این کتاب، اساتید خود را در طبقه اول و بعد اساتید، اساتید خود را در طبقه دوم و همینطور تا عصر پیامبر ادامه می یابد. ایشان همگان را در ۳۲ طبقه آورده و شیخ طوسی و همه افراد هم طبقه شیخ در طبقه ۱۲ قرار داد. البته این کتاب هنوز به زیور طبع آراسته نشده است و نسخه ای از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است.

۳- «مرتب الأسانید»: تألیف محقق بروجردی که از پیشگامان و پیشوایان این فن قلمداد می شود.

دو اقدام بارز و عمیق محقق بروجردی در علم رجال:

۱- اسناد تمام کتب اربعه حدیثی را مرتب نمود و سپس به ترتیب اسناد کتب اربعه رجالی و سایر کتب حدیثی طبق حروف الفبا پرداخت بطوریکه با جمع کردن این اسناد و مقایسه آنها با یکدیگر همهء مشایخ راوی، شاگردان، طبقه و اموری دیگر روشن می شود. ۲- کتابی به نام «طبقات الرجال» را تألیف کرد و در آن سلسله روات را از عصر پیامبر (ص) تا زمان شیخ طوسی در ۱۲ طبقه قرار داد. ایشان در این کتاب صحابه را در طبقه اول و کسانی را که از صحابه أخذ حدیث کردند، در طبقه دوم و همینطور تا طبقه ۱۲ پیش رفته است.

۴- «معجم رجال الحدیث»:

تألیف علامه محقق آیت الله العظمی خویی که مبسوط ترین و کامل ترین کتاب رجالی شیعه است، بطوری که تا به حال چنین کتابی تألیف نشده است و ۲۳ جلد دارد. در بخش اول به بیان کلیاتی در علم رجال پرداخته است. بخش دوم شرح حال روات است که در ۳ مرحله (اسماء/کنیه ها/القاب) انجام می شود. در پایان هم به روات زن پرداخته است. ویژگی های معجم رجال الحدیث:

۱- شرح حال هر راوی را از کتب اربعه رجالی نوشته و سپس نقد و بررسی کرده است. ۲- تعداد روایات یک راوی در کتب اربعه و همه کسانی که از آن راوی روایت کرده و نیز آن راوی از آنان روایت کرده است را آورده است. ۳- طبقات روات را بررسی کرده است که با مراجعه به آن طبقه راوی از نظر زمان، اساتید و شاگردان شناخته می شود. همچنین بوسیله طبقات، کمال یا نقص سند حدیث مشخص و چنانچه افتادگی در سند باشد، شناخته می شود و نیز غالباً تشخیص میان مشترکات نیز حاصل می گردد. ۴- به مترادفات یک راوی هم پرداخته است که هیچ کتابی به آن نپرداخته است. ۵- در پایان شرح حال راوی، طریق شیخ صدوق و شیخ طوسی به آن راوی را بیان کرده است. ۶- این کتاب ارزشمند بخشی به نام اختلاف نسخ دارد که اسم یک راوی در نسخه های مختلف مثلاً کتاب تهذیب را آورده و نسخه صحیح را معرفی کرده است. ۷- به اختلاف کتب در ضبط یک روایت پرداخته است که یک روایت در چندین کتاب به چند عبارت آمده است.

فصل پنجم: توثیق های ویژه

• تعریف: توثیقی در مورد یک یا چند شخص، بدون اینکه ضابطه‌ای برای سرایت آن به دیگران داشته باشد.

• راه اول: تصریح یکی از معصومین

○ اثبات آن یا با علم وجدانی و شنیدن مستقیم از معصوم است، یا با روایات معتبر. در زمان کنونی فقط راه دوم برای ما وجود دارد.

○ نتیجه میگیریم که:

۱. از روایت خود فرد نمی‌توان وثاقتش را ثابت کرد. چون دور است.

برخی گفته اند اگر فردی روایتی مبنی وثاقت خود نقل کند، برای ما ایجاد سوء ظن نیز می‌کند که چرا مدایح خود را نقل کرده است.

۲. از روایات ضعیف و بی اعتبار نمی‌توان وثاقت و اعتبار یک راوی را اثبات کرد.

○ اشکال: باب علم در علم رجال برای قطع به احوالات راویان بسته است. لذا ظن مطلق هم حجت است و اخبار ضعیف در مورد وثاقت افراد نیز چنین ظنی به ما می‌دهند.

▪ پاسخ ۱: باب علم و علمی در علم رجال بسته نیست. توثیق های معتبر فراوانی در مورد رجال وجود دارد که به مجتهد اطمینان می‌دهد و چنین اطمینانی نیز حجت است.

▪ پاسخ ۲: (حتی اگر باب علم و علمی در علم رجال را بسته بدانیم) انسداد باب علم در یک موضوع، باعث حجیت ظن مطلق در آن موضوع نمی‌شود. آنچه باعث حجیت ظن مطلق می‌شود، انسداد باب علم در اکثر احکام شرعی است.

یعنی حجیت ظن مطلق در رجال، وابسته است به انسداد باب علم و علمی در اکثر احکام شرعی. و اگر این انسداد ثابت شود، ظن مطلق در رجال هم حجت خواهد بود، اگرچه باب علم و علمی در خود رجال باز باشد.

• راه دوم: تصریح یکی از علمای گذشته مثل کشی و برقی و صدوق و مفید و نجاشی.

کسی در این مسئله اختلافی نکرده. تنها اختلاف در این است که توثیق یک نفر در اینجا از باب خبر واحد حجت است؟ یا در اینجا باید از شهادت دو نفر عادل استفاده شود. این مسئله در ادامه بحث می‌شود.

• راه سوم: تصریح یکی از دانشمندان متأخر (بعد از شیخ طوسی)

○ این طریق به دو گونه است:

۱. توثیق های مستند به حس. مانند شیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب که به زمان راویان نزدیک بوده و کتب رجالی قدمات نیز نزدشان حاضر بوده.

۲. توثیق های مستند به حدس. مثل میرزای استرآبادی، مجلسی، محقق بهبهانی و... که بر اساس اجتهاد و حدس پایه گذاری شده است. در مورد اعتبار اینها چند قول وجود دارد.

○ اقوال در اعتبار توثیق های مستند به حدس:

۱. توثیق های رجالی از باب شهادت است و حسی بودن در آن شرط است. لذا توثیق حدسی اعتباری ندارد.

۲. رجوع به توثیق های رجالی از باب رجوع به اهل خبره است و حسی بودن در آن شرط نیست.

▪ اشکال: فقیه حق تقلید ندارد و خودش باید در شناخت راویان، اهل نظر باشد.

▪ پاسخ: خبره شدن در تمام مقدمات اجتهاد فقهی، حتی اگر محال نباشد، کار بسیار دشواری است.

۳. حجیت روایت یعنی به صدور آن از ناحیه معصوم اطمینان و وثوق داشته باشیم، حتی اگر وثاقت خود راوی برای ما اثبات نشده باشد. پس توثیق های حدسی متاخرین اگر این اطمینان و وثاقت به صدور برای ما حاصل کند، حجت هستند. چه وثاقت راوی اثبات شود، چه نشود.

• راه چهارم: اجماع منقول از ناحیه قدمات

○ یکی از امور ثابت کننده وثاقت راوی، این است که یکی از قدمات مدعی اجماع بر وثاقت یک راوی باشد. زیرا این توثیق در ضمن اجماع منقول، کمتر از توثیق مستقل از طرف قدمات نیست. (یعنی: اینکه یکی از قدمات ادعای اجماع بر وثاقت فلان راوی کرده، مثل این است که شخصا فلان راوی را موثق دانسته باشد)

○ بلکه می توان اجماع نقل شده از ناحیه متاخرین را نیز پذیرفت. این این نقل نیز نشان دهنده توثیق برخی قدمات است.

• راه پنجم: مدح کاشف از حسن ظاهر

مدح های فراوانی در کتب رجالی هستند که کاشف حسن ظاهری هستند که اطمینان به عدالت را حاصل می کند.

• راه ششم: تلاش مجتهد در جمع آوری قرائن و شواهدی که اطمینان حاصل کند. این راه نیازمند تسلط بالا بر طبقات راویان، ویژگی ها، مشایخ و شاگردان راویان و میزان ضبط و نقل راویان است.

• آیا تزکیه راوی توسط یک نفر عادل کافی است؟

○ قول ۱: تزکیه راوی از باب شهادت است و نیاز به شهادت دو نفر دارد.

▪ دلیل: اشتراط عدالت راوی، اقتضا دارد که علم به این عدالت پیدا کنیم. حال، علم یافتن به این مسئله ممکن نیست، اما شهادت عدلین شرعا جاری مجرای علم است.

○ قول ۲: تزکیه از باب شهادت است ولی شهادت یک عادل کافی است.

▪ دلیل ۱: برای پذیرش محتوای روایت، قول همان یک راوی عادل کفایت می کند. پس در مورد تزکیه راوی هم چیزی بیشتر از قول یک رجالی واحد شرط نمی باشد.

• اشکال: این استدلال، قیاس (تشبیه) است. ممکن است در پذیرش محتوای روایت به شهادت یک نفر کفایت شود، ولی در اثبات عدالت راوی شهادت دو نفر نیاز باشد.

▪ دلیل ۲: تحصیل علم به عدالت محال است و لذا تکلیفی به آن تعلق نمیگیرد.

• پاسخ: شهادت دو عادل، شرعا جایگزین علم است و شارع به آن اثر بخشیده.

○ قول مختار: تزکیه راوی از باب خبر واحد است و قول یک رجالی عادل در آن کفایت می کند.

به این معنا که حجیت خبر واحد ثقه مطلق است و منحصر به بخش خاصی نیست. بجز مواردی که دلیل بر عدم حجیت آن داشته باشیم، مثل باب مرافعات یا رؤیت هلال.

▪ دلیل:

۱. سیره عقلا بر اعتماد به خبر واحد در امور دینی و غیر دینی.

۲. روایات

فصل ششم: توثیق های عمومی الف: اصحاب اجماع

• امر اول: ریشه بحث از کجاست؟

ریشه بحث سخن کشی است که در سه بخش از رجال خود بیان داشته:

- ۱. تسمیة الفقهاء من أصحاب ابی جعفر و ابی عبدالله. یعنی اتفاق نظر علما بر تصدیق و فقاہت چند تن از اصحاب امام باقر و امام صادق.
- ۲. تسمیة الفقهاء من أصحاب ابی عبدالله. یعنی اتفاق نظر علما بر فقاہت و صحت روایات چند تن از شاگردان جوان امام صادق علیه السلام.
- ۳. تسمیة الفقهاء من أصحاب ابی ابراهیم و ابی الحسن. یعنی اتفاق اصحاب به صحت روایات چند تن از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام.

• امر دوم: اصطلاح «اصحاب اجماع»، اصطلاح جدیدی است.

این اصطلاح در کلام علمای متأخر رایج شده. کشی از این افراد با عنوان فقهای اصحاب امام باقر و امام صادق یا امام کاظم و امام رضا یاد کرده. یعنی در این مقام بوده که اصحاب ائمه که دارای مقام بالایی بودند و اکثر روایات به آنها ختم می شده را ذکر کند.

• امر سوم: تعداد اصحاب اجماع

- اصحاب اجماع مجموعاً ۲۲ نفر هستند. ۱۶ نفر مورد اتفاق همه، و ۶ نفر اختلافی.
- این افراد در ۳ طبقه تقسیم می شوند.
- کشی ۱۸ نفر را ذکر کرده که ۲ نفر آن اختلافی هستند و علمای دیگر بجای آنها ۴ نفر دیگر را ذکر کرده اند.

○ نمودار اصحاب اجماع:

اصحاب امام صادق و امام باقر	نظر کشی	تمایز نظر کشی با بقیه
۱. زرارة بن أعین ۲. معروف بن خَرّ ۳. برید بن معاویه ۴. ابوبصیر اسدی ← ۱۹. ابوبصیر مرادی ۵. فضیل بن یسار ۶. محمد بن مسلم طائفی		
پاران جوان امام صادق	۷. جمیل بن دزّاج ۸. عبدالله بن مسکان ۹. عبدالله بن بکیر ۱۰. حماد بن عثمان ۱۱. حمّاد بن عیسی ۱۲. ابان بن عثمان	
اصحاب امام کاظم و امام رضا	۱۳. یونس بن عبدالرحمن ۱۴. صفوان بن یحیی ۱۵. محمد بن ابی عمیر ۱۶. عبدالله بن مغیره ۱۷. حسن بن محبوب ← ۱۸. احمد بن محمد بن ابی نصر	برخی این دو نفر را جایگزین کرده اند: ۲۰. حسن بن علی بن فضال ۲۱. فضالة بن ایوب و برخی این دو نفر را: ۲۰. حسن بن علی بن فضال ۲۲. عثمان بن عیسی

○ جمع محدث نوری بین اختلاف نظرات:

بین نظرات مختلف منافاتی وجود ندارد. زیرا هیچکدام نظر مقابل را نفی نمیکنند. یعنی هرکدام از ناقلین اجماع، به تعدادی از آنها دست یافته اند.

○ اشکال: نمیتوان بین اقوال جمع کرد. زیرا کشی ۶ نفر اول را بعنوان فقیه‌ترین دانسته است. بنابراین

ابوبصیر اسدی که طبق نظر کشی از ۶ نفر است، از ابوبصیر مرادی افقه است.

حال نظر گروه مقابل که ابوبصیر مرادی را جزء ۶ نفر (یعنی جزء فقیه‌ترین) میداند، چگونه با قول کشی

جمع بشود؟

▪ پاسخ:

۱. چنین اشکالی فقط در مورد طبقه اول وارد است. چون فقط در مورد همین طبقه عبارت

«افقه» وارد شده است.

۲. این احتمال وجود دارد که اجماع ناظر به اصل فقاقت آنها باشد، نه افقه بودن آنها.

• **امر چهارم: شعر سید بحر العلوم: (مطلب مهمی نبود)**

• **امر پنجم: اصحاب امامیه، چگونه این اجماع را پذیرفته اند؟**

○ اولین کسی که این اجماع را نقل کرد، کشی بود از علمای قرن چهارم.

بعد از او شیخ طوسی در قرن پنجم این مطلب را از او نقل کرد ولی قطعی نیست که این اجماع را پذیرفته باشد.

سپس ابن شهر آشوب در قرن ششم. ولی طبقه سوم را ذکر نکرده.

سپس علامه حلی و ابن داوود در قرن هشتم. شهید اول نیز در قرن هشتم عبارت «تصحیح ما یصح» را در مورد حسن بن محبوب از کشی نقل کرده.

سپس شهید ثانی، شیخ بهایی و مجلسی در قرون ۱۰، ۱۱ و ۱۲ این اجماع را نقل کرده اند.

○ آیت الله سبحانی: اگرچه علمای شیعه این اجماع را پذیرفته اند، ولی اثری برای ما ندارد. زیرا همگی به

نقل کشی اعتماد کرده اند. لذا در کتاب رجال و فهرست شیخ، رجال برقی و فهرست نجاشی، اثری از

آن نیست.

• **امر ششم: دلیل حجیت این اجماع**

○ **در مورد حجیت اجماع منقول به وسیله خبر واحد ۲ قول وجود دارد:**

۱. ادله حجیت خبر واحد شامل اجماع منقول به خبر واحد هم می‌شود.

۲. ادله حجیت خبر واحد برای مواردی است که سنت معصوم از روی حس نقل شود، نه از روی حدس.

○ حدسی بودن اجماع منقول به خبر واحد، در مورد روایات معصومین از دو ناحیه است:

۱. از ناحیه سبب (نفس اجماع / اتفاق نظر اصحاب). یعنی اکثر علما برای بدست آوردن اجماع اصحاب،

به اتفاق نظر تعدادی از اصحاب اکتفا کرده اند و اتفاق همه ی اصحاب را به دست نیاورده اند.

۲. از ناحیه مسبب (مجموع علیه / در اینجا: قول معصوم). زیرا ناقلین اجماع اتفاق علماء را از رو حدس،

دلیل بر این گرفته اند که امام هم با آن ها موافق است. در حالیکه ملازمه ای بین اتفاق آنان و قول

امام وجود ندارد.

○ **اشکالات وارد بر اجماع منقول در مورد اصحاب اجماع:**

- اشکال اول: (از ناحیه سبب) گمان ما این است که کشتی در نقل اجماع، فقط آرای چند نفر را بدست آورده و حدس زده که همه علما بر این مسئله اتفاق دارند.
- اشکال دوم: (از ناحیه مسبب / مَجْمَعٌ علیه) حتی اگر اجماع منقول حجت باشد، حجیت آن فقط در مورد احکام شرعی است؛ نه در مورد موضوعات حکم شرعی، مثل اینجا.

○ پاسخ اشکال اول: پاسخ این اشکال بستگی به منظور کشتی از عبارت «أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصحّ عنهم» دارد:

- اگر مقصود کشتی «صداقت این بزرگان در نقل» و در نتیجه وثاقت آنها باشد، در این صورت نیازی به اتفاق همه نیست و تصدیق چند نفر هم از باب حجیت خبر واحد کفایت می کند. (نظر آیت الله سبحانی، همین احتمال است)

- اگر مقصود کشتی «صحت روایات آنها بر اساس قرائن خارجی» باشد، اشکال وارد است. زیرا علم به صحت از امور حسّی نیست که مشمول ادله حجیت خبر واحد بشود؛ لذا ناچاراً باید در مورد صحت اجماع وجود میداشت که کشتی بپذیرد. (درحالیکه گویا کشتی اجماعی را کشف نکرده است)

همچنین قرائنی که موجب علم به صحت روایات می شود (مثل عرضه روایات به امام و تصدیق آنها توسط امام) مورد اعتماد نیستند که احياناً بگوئیم این قرائن از قبیل امور حسّی است و همین هم کفایت میکند.

- پاسخ برخی از علما به اشکال موجود: این نقل اجماع توسط کشتی، اگرچه حاکی از اتفاق همگان نیست، ولی نشان دهنده اتفاق گروه زیادی از علماست (شهرت). از طرفی شهرت یک مسئله بین قدماء موجب اطمینان به درستی آن مسئله می شود. (یعنی اگرچه اجماع بر صحت روایات اصحاب اجماع نداشته باشیم، ولی قطعاً شهرت بر صحت وجود داشته و همین کافی است)

○ نقد آیت الله سبحانی: اگر این پاسخ درست باشد، پس باید ادعای کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی را نیز در مورد صحت روایات کتب اربعه بپذیریم. درحالیکه اعتماد به این ادعاها جداً مشکل است.

○ پاسخ اشکال دوم:

در مورد حجیت خبر واحد، نیاز نیست که حتماً خود خبر یک حکم شرعی باشد؛ بلکه اگر خبری باشد که اثر شرعی دارد نیز کفایت می کند. یعنی ادله حجیت خبر واحد شامل اینجا هم می شوند.

• امر هفتم: مفهوم عبارت «أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصحّ عنهم»

در مورد مفهوم این عبارت کشتی اختلاف نظر وجود دارد. برخی «ما» موصوله را به معنای «نقل و روایت کردن» گرفته اند؛ یعنی «علما اجماع دارند بر صحت نقل کردن اصحاب اجماع و صداقت آنها در آنچه که شنیده اند». برخی نیز آن را به معنای «منقول و مروی» گرفته اند؛ یعنی «علما اجماع دارند بر صحت روایات منقول از اصحاب اجماع».

○ توضیح عبارت بر اساس معنای اول: این عبارت یعنی اصحاب اجماع در نقل کردن خطایی ندارند. یعنی هرآنچه به دستشان رسیده است را (چه معتبر بوده، چه غیرمعتبر) به درستی و با امانت نقل کرده اند. پس عبارت کشتی کنایه است از وجود اجماع بر عدالت و صدق اصحاب اجماع در نقل حدیث.

بنابراین معنا، روایات منقول از ناحیه اصحاب اجماع هم نیاز به بررسی سندی دارد. زیرا اگرچه به عدالت اصحاب اجماع اطمینان داریم، ولی باید راویان طبقات بالاتر آنها تا امام معصم را بررسی کنیم.

▪ ادله آیت الله سبحانی بر اراده این معنا:

۱. مرحوم کشی در مورد طبقه اول فقط چنین عبارتی را آورده: «اصحاب بر تصدیق این گروه و بر فقاہت آنها اعتراف دارند». یعنی هیچ صحبتی در مورد صحّت روایات آنها نداشته. حال اگر عبارت «تصحیح ما یصحّ عنہم» که در مورد طبقه دوم آمده، به معنای صحّت روایات آنها می بود، باید این معنا را در مورد طبقه اول هم ذکر می کرد. زیرا افراد طبقه اول در رتبه بالاتری نسبت به طبقات دوم و سوم قرار دارند.

۲. عده ای از بزرگان رجال مانند ابن شهر آشوب، علامه حلی و ابن داوود چنین معنایی را از کلام کشی برداشت کرده اند. مثلاً ابن شهر آشوب به جای عبارت «تصحیح ما یصحّ»، می نویسد: «اصحاب ما بر تصدیق شش نفر از یاران امام صادق اجماع دارند»

۳. معنای متبادر از «یصحّ عن هؤلاء» چیست؟ چه چیزی صحیح است؟ نقل آنها از دیگری؟ یا روایت امام صادق؟

آنچه که به شکل صحیح از اینها نقل شده، نفس روایت امام صادق نیست؛ بلکه حکایت استاد برای شاگرد است

▪ اشکالات وارد بر معنای اول:

۱. این تفسیر نسبت به این بزرگان (اصحاب اجماع) سست است.

۲. اگر این معنا مراد است، چرا کشی در مورد طبقات دوم و سوم علاوه بر عبارت «تصدیقهم»، عبارت «تصحیح ما یصحّ» را نیز ذکر کرده؟

۳. بنابر تصریح بزرگان علم حدیث، صفات صحّت و حُسن، صفت نفس روایت هستند. و استعمال آنها در مورد سند حدیث، استعمال مجازی است.

▪ پاسخ اشکال اول:

اگر این معنا سست است، پس چرا کشی این معنا را در مورد طبقه اول ذکر کرده؟ کشی در مورد طبقه اول عبارت «تصحیح ما یصحّ عنہم» را ذکر نکرده. بلکه گفته: «اجتمعت العصابة علی تصدیق هؤلاء»

▪ پاسخ اشکال دوم:

اگر کشی عبارت «تصدیقهم» را بر «تصحیح ما یصحّ» مقدّم میکرد، اشکال وارد بود. ولی کشی برعکس عمل کرده و گفته: «اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصحّ عنہم و تصدیقهم». یعنی «تصحیح ما یصحّ» را آورده و نیاز به توضیح بیشتر دیده؛ لذا با استفاده از عطف، توضیح بیشتری بیان کرده است.

▪ پاسخ اشکال سوم:

صحّت، چه به معنای تمام بودن و چه به معنای ثبوت، صفت برای متن و سند روایت قرار می گیرد.

▪ سوال: اگر مقصود کشی وثاقت این افراد است، پس چرا علما فقط بر این ۱۸ نفر اجماع دارند؟ یعنی راوی موثق دیگری نداریم؟

+ پاسخ: اولاً این افراد مرجع فقه و علوم ائمه بودند، یعنی تنها وثاقت آنها مراد کشتی نبوده است. ثانیاً اصطلاح «اصحاب اجماع» اصطلاح متاخرین است و کشتی عبارت «تسمیة الفقهاء» را ذکر کرده.

○ توضیح عبارت بر اساس معنای دوم:

معنای دوم یعنی «علما اتفاق دارند بر صحت روایات منقول به وسیله افراد». در مورد این معنا، ۳ احتمال وجود دارد.

▪ **احتمال اول از معنای دوم:** حکم به صحت منقولات اصحاب اجماع بر اساس قرائن داخلی یا خارجی.

• توضیح: قدامت برای بررسی صحت روایت هم از قرائن داخلی (مثل متن و سند) و هم از قرائن خارجی می توانستند بهره ببرند. یعنی حتی اگر سند روایتی ضعیف بود، قرائنی نزد آنها وجود داشت که می توانستند به صحت روایت پی ببرند. اما این قرائن خارجی به مرور زمان از بین رفته و به ما نرسیده است. مراد از عبارت «أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصحّ عنهم» طبق این احتمال این است که: «قداً با استفاده از قرائن داخل و خارجی اجماع دارند بر صحت متن روایت این افراد»

• بنابر این احتمال، هیچ ثمره رجالی بر این کلام وارد نیست. یعنی با این عبارت فقط می توان به صحت خود روایت پی برد و نمی توان در مورد وثاقت راویان این روایت قضاوتی کرد.

• اشکال محدث نوری بر این احتمال: این قول مبنی است بر مغایرت تعریف قداً و متاخرین از «روایت صحیح». در حالیکه صحیح از نظر قداً، همان صحیح از نظر متاخرین است؛ یعنی روایتی که راوی اش ثقة باشد. (تنها اختلاف در این است که متاخرین معتقدند مذهب آن فرد هم باید تشیع باشد)

○ پاسخ آیت الله سبحانی: بنظر میرسد اینکه متقدمین با استفاده از قرائن خارجی هم حکم به صحت می کردند، امری مسلم است. (یعنی تفاوت معنای صحت در نزد متقدمین و متاخرین).

+ اشکال بعدی محدث نوری: علم به صحت همه روایات اصحاب اجماع با قرائن خارجی، محال است. (پاسخ این اشکال در احتمال سوم می آید)

▪ **احتمال دوم (صحت روایات منقول، به دلیل وثاقت اصحاب اجماع)**

طبق این قول، اگرچه وثاقت اصحاب اجماع ثابت می شود، اما صحت روایت وابسته به وثاقت راویان طبقات بالا باقی می ماند. یعنی دلیل این قول، مدعا (صحت روایت) را ثابت نمی کند. این احتمال، شبیه معنای اول است. ولی تفاوت این است که در معنای اول، دلالت مطابقی بر تصدیق اصحاب اجماع و دلالت الزامی بر وثاقت آنها بود. ولی در اینجا، دلالت مطابقی است.

▪ **احتمال سوم (صحت روایات منقول، به دلیل وثاقت اصحاب اجماع و افراد طبقات بالاتر که اصحاب اجماع از آنها روایت نقل کرده اند، تا امام معصوم) (نظر محدث نوری)**

- یعنی قدما به دلیل اثبات وثاقت اصحاب اجماع و مشایخ آنها تا امام معصوم، بر صحت روایات آنها اجماع دارند.
- این احتمال ثمره ی رجالی دارد. طبق این احتمال، وثاقت اصحاب اجماع و افرادی که اصحاب اجماع از آنها نقل کرده اند ثابت می شود.
- دلیل اول محدث نوری: باتوجه به اینکه مراد از تصحیح ما یصحّ، صحت متن روایت است، احراز صحت احادیث از طریق قرائن خارجی محال بوده است؛ پس باید به سراغ قرائن داخلی و وثاقت راویان رفت. یعنی مقصود اجماع اصحاب، اجماع بر صحت به دلیل علم به وثاقت راویان بوده است.

○ اشکالات آیت الله سبحانی:

۱. اگر این گروه ملتزم بوده اند که فقط از ثقه روایت نقل کنند، پس باید روایات متواتر دارای راوی ضعیف را ذکر نمی کردند. درحالیکه چنین کاری مقبول نیست و اصحاب اجماع هم چنین کاری را نکرده اند. پس مطمئنا در سند روایات آنها، افراد ضعیفی هم وجود دارند.

۲. همانگونه که استناد تصحیح به استفاده از قرائن خارجی بعید است، استناد تصحیح به وثاقت راویان هم بعید است. بلکه اینها ملتزم بوده اند روایتی را ذکر کنند که وثاقت صدور از امام داشته باشد. چه این وثاقت صدور از قرائن داخلی اثبات شده باشد، و چه از قرائن خارجی. پس مطمئنا در سند روایات آنها، افراد ضعیف هم وجود دارند.

۳. اگر هدف کشتی توثیق آنها و مشایخ آنها بود، باید چنین عبارتی می آورد: «اجتمعت العصابة علی وثاقه من نقل عنه واحد من هؤلاء». تا اشتباه و سوء برداشتی در کار نباشد.

۴. آگاهی قدماء از وضعیت همه مشایخ اصحاب اجماع تا امام معصوم، بعید است. زیرا در عصر آنها، کتب رجالی که اتصال و ارتباط افراد را بیان کرده باشد، وجود نداشته.

• دلیل دوم محدث نوری:

شیخ طوسی می نویسد: اگر یک راوی به نحو مرسل روایت نقل می کند، در صورتی که بدانیم او فقط از ثقه روایت نقل می کرده، روایات او اعتبار دارد. این افراد همان اصحاب اجماع مد نظر ما هستند که فقط از ثقه روایت می کردند. لذا منقولات آنها قطعاً صحیح است.

○ اشکال آیت الله سبحانی: مراد شیخ طوسی در متن مذکور، درمورد اصحاب اجماع نیست. مقصود ایشان همان ۵ نفر خاصی است که بین اصحاب معروف شده اند که فقط از ثقه روایت نقل می کرده اند.

○ نظر تفصیلی علامه شفتی درمورد مقصود کشتی:

مراد کشتی درمورد طبقه اول، صحت روایات نقل شده به وسیله آنهاست؛ ولی درمورد طبقه دوم و سوم، وثاقت آنها و مشایخ شان مد نظر بوده است؛ لذا درمورد طبقه اول فقط از عبارت «اجمعت العصابة علی تصدیقهم» استفاده

کرده و عبارت «تصحیح ما یصح» را نیاورده. چون اینها بدون واسطه از ائمه روایت نقل می کردند. ولی طبقات دوم و سوم، هم باواسطه و هم بدون واسطه از ائمه روایت نقل کرده اند.

▪ اشکال آیت الله سبحانی:

۱. در طبقه اول هم افرادی هستند که با واسطه از امام سجاد و سایر ائمه روایت نقل کرده اند.

۲. این معنا، خلاف ظاهر عبارت کشتی است و کشتی باید به آن تصریح می کرد.

• دلیل سوم محدث نوری:

عده ای از راویان در کتب رجالی به عنوان «کسانی که حدیث آنها صحیح است» معرفی شده اند. (صحیح الحدیث) حکم به صحت منقولات یک راوی امکان ندارد، مگر از راه اثبات وثاقت خود راوی و مشایخ او تا امام معصوم. همین مسئله در مورد اصحاب اجماع هم وجود دارد. با این تفاوت که در مورد اصحاب اجماع، اجماع وجود دارد، ولی در مورد گروه صحیح الحدیث، اجماعی وجود ندارد.

○ اشکال آیت الله سبحانی:

دلالت عبارت «صحیح الحدیث» بر وثاقت این افراد مشخص است. ولی دلالت این عبارت بر وثاقت مشایخ آنها، در صورتی است احتمال اراده «صحت کتب حدیثی آنها» وجود نداشته باشد. این قول محدث نوری اشکالی دارد: صحت حدیث همانطور که وثاقت راوی اثبات می شود، از قرائن خارجی هم اثبات می شود. یعنی صحیح الحدیث بودن لزوماً به معنای وثاقت مشایخ فرد نیست.

نهایت چیزی که می توان گفت، این است اگر ثقه از یک فرد روایات زیادی نقل کند، حکم به وثاقت آن شیخ هم می شود. (این بحث در صورتی است که

• دلیل ردّ بر احتمال سوم (وثاقت اصحاب اجماع و مشایخ آنها):

اصحاب اجماع از افراد ضعیف و مورد طعن روایت نقل کرده اند. با این حال، چگونه می توان گفت که مشایخ شان همگی ثقه بوده اند؟

